

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. نیک می دانیم که حدیث در کنار قرآن کریم، منبع و مأخذ تعالیم اسلام در سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی است؛ از همین رو، «فهم دین» برای عمل به آن و سپس معرفی به دیگران، درگرو مراجعه به حدیث و فهم آن است. اما این نخستین وظیفه است و دومین وظیفه دفاع از «اعتبار» میراث حدیثی شیعه در برابر آراء و اقوال «عامه» و «مستشرقان» است. اکنون پرسش جدی این است که برای عمل به این دو وظیفه، چه آگاهیها و توانایی‌هایی لازم است و در جامعه شیعی، کدام افراد و نهادها در ارتباط با این دو وظیفه مسئول‌اند.
۲. روشن است که از اهداف مهم تأسیس دانشگاه و همچنین حوزه، پرورش افرادی است که نیازهای متنوع جامعه را برطرف کنند و سبب پیشرفت و توسعه و به سامان‌گشتن امور معاش و معنویت مردمان شوند. حال باید پرسید که هدف از تأسیس رشته «علوم قرآن و حدیث» در دانشکده‌های الاهیات و علوم انسانی چه بوده است؟ با در نظر گرفتن سخنانی که در بند ۱ گذشت، آنچه در پاسخ بدین پرسش به ذهن می‌رسد، این است که این رشته در دانشگاه‌های کشور پدید آمد تا کسانی پرورش یابند که حدیث شیعه را بفهمند و پاسدار و نگاهبان و مدافع این میراث ارزشمند باشند. اینک آیا استادان و دانشجویان این رشته به چه میزان به هدف مذکور دست یافته‌اند و تا چه اندازه در مسیر تحقق آن راه می‌سپرند؟ آیا درسها و مهارتها بی‌کاری که دانشجویان این رشته فرامی‌گیرند، به گونه‌ای هست که به کار

عمل به وظایف یادشده بباید؟

۳. باری، حجّیت احادیث در گرو اثبات «اصل صدور» و شناخت «جهات صدور» و فهم «مراد» آنهاست. جایگاه سه موضوع یادشده در دریافت تعالیم اسلام از حدیث، بسیار بلند است؛ به گونه‌ای که «علم به طرق اثبات صدور حدیث»، «کشف جهات صدور حدیث» و «فهم مراد حدیث»، از مهم‌ترین مقدمات و معدّات اجتهاد، محسوب شده و آشنایی با «رجال حدیث»، «معرفت کتب روایی»، «شناخت نسخ مختلف و تمیز اصح نسخ»، «معرفت به علل حدیث» و «آشنایی با انگیزه‌های وضع» و «خبرویت در مرچحات برای رفع تعارضات» بر مجتهد واجب شمرده شده است. (الفقه للمغتربين، ص ۶۸؛ الأصول العامّة للفقه المقارن، ص ۵۵۲-۵۵۳)

۴. بنابراین، نخستین گام در کشف حجّیت حدیث، کسب وثوق به صدور آن از معصوم است. اما حدیث، از «کتاب حدیث» به دست می‌آید و به دست «روات حدیث» نقل می‌شود و این نشان می‌دهد که در احراز صدور روایت، هم اعتبار مصدر شرط است و هم اعتبار روایی. اکنون باید بدین دو پرسش پاسخ داد که اعتبار مصدر و اعتبار روای از چه راههایی قابل اثبات است؟ به نظر می‌رسد، آشنایی با تاریخ تدوین حدیث و شیوه‌های تحمل آن، شناخت میراثهای حدیثی، دانستن روش مؤلفان و مصنّفان در مؤلفات و مصطفاتشان، «فراگیری و آموختن» آنچه در کتابهای فهرست و رجال آمده و کسب آگاهیهای هر چه بیشتر از این کتب، از جمله راههایی است که باید برای رسیدن به پاسخ به دو پرسش یادشده پیمود.

در این میان، «اصطلاح شناسی» کتابهای فهرست و رجال از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. برای نمونه، آیا وصف «ضعیف» در حقّ یک روایی یا صاحب یک کتاب، بدین معناست که روایات و کتب او بی‌اعتبار است، یا اینکه تنها به «متفردات» او نمی‌توان عمل کرد؟ سیره دانشمندان متقدم شیعه نشان می‌دهد که مقصود از ضعف یک روایی در کلام آنان، این است که تنها به متفردات وی نمی‌توان

عمل کرد. (نک: التهذیب، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۰۳)
۵. دومین گام، شناخت «جهت صدور» حدیث است. برای دستیابی به جهت صدور حدیث نیز شناخت راوی و همچنین آشنایی با نظر عامه در موضوع حدیث ضروری است. از این رو، پس از دو پرسش بالا باید بدین پرسش پاسخ گفت که رأی عامه در موضوع حدیث چیست؟

۶. سومین گام، تلاش برای دریافت «مراد» حدیث است. آشنایی با «زبان» احادیث و شناخت «معاریض» کلام معصومین، در فهم مراد حدیث نقش کلیدی دارند. اینها با تبع و ممارست و مراجعه به دیگر احادیث موضوع مورد تحقیق و سپس مطالعه اقوال و برداشت‌های پیشینیان از حدیث، به دست می‌آید. در این باره، آشنایی با فتوای «مشهور» شیعه در موضوع حدیث، ضرورتی ناگزیر است.

۷. پاسداری و نگاهبانی از میراث حدیثی شیعه، تنها پس از شناخت آن ممکن است و کسانی که «حدیث‌شناس» شده‌اند، می‌توانند از این میراث گرانبهای در برابر برداشت‌های نادرست و تحریفات دفاع کنند. اینان باید بدانند که این میراث ارزشمند در گذشته و اکنون، با چه تهدیدهای رویه‌رو بوده و است. برادران اهل تسنن ما اینک رجال شیعه را از زراره تا شیخ صدق، بررسی می‌کنند و غث و سمین را به هم می‌آمیزنند و حتی محمد بن نصیر نمیری را نیز در شمار رجال شیعه یاد می‌کنند! آنان در دانشگاههای خود، در پایان‌نامه‌ها از تشیع و پیدایش و تطور و اصول عقایدش سخن می‌گویند، شیعیان جعفری را به غلو متهم می‌کنند، روایات‌شان را مفید قول به تحریف قرآن برمی‌شمارند، حدیث و علم الحدیث شیعه را نقد می‌نمایند، از کلینی تانوری را مورد بررسی قرار می‌دهند و کتابهای حدیثی و رجالی و فهرستی شیعه را به چالش می‌کشند. شرق‌شناسان نیز افزون بر ترجمه و تصحیح و تحقیق و فهرست‌نویسی و معجم‌نگاری از میراث حدیثی شیعه، آن را تحلیل کرده و می‌کنند و از اعتبار و بی‌اعتباری اش سخن می‌گویند.



۸. نتیجه مطالب بندهای پیشین این است که فارغ‌التحصیلان دانشگاه در رشته علوم حدیث (دست کم در مقطع دکتری)، و نیز فاضلان حوزوی (در مقطع درس خارج) باید بر حداقل لازم مطالبی که در بند ۳ گذشت، مسلط باشند و با دغدغه دفاع از میراث حدیثی شیعه، به مطالب بند ۷ نیز توجه داشته باشند تا بتوانند به دو وظیفه‌ای که در بند ۱ ذکر شد، عمل کنند. اکنون باید پرسید که آیا فارغ‌التحصیلان رشته علوم حدیث چنین‌اند؟ اگر نیستند، علت چیست؟ آیا بازنگری در سرفصلها و مواد درسی این رشته نمی‌تواند در این زمینه کارساز باشد؟

۹. دانشگاهها و حوزه‌ها گامهایی در این راه برداشته‌اند که مشکوراست؛ اما با توجه به شتاب تحولات در دنیای پر فراز و نشیب کنونی -که در زمینه علوم اسلامی نیز چنین است - برداشتن گامهای دیگری ضرورت دارد. برای تداوم این راه، از جانب ما، تلاش و همت و برنامه‌ریزی وظیفه است و از جانب خدایمان، توفیق و عنایت الاهی نیاز است. این همه را به برکت دعای خیر حضرت بقیّه الله - ارواحنا فداء - برای همه مجاهدان این تلاش مقدس امید می‌بریم.